بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 6 آبان 1396.

صحبت سر تفسیر کلمه تخلیط در عبارت فهرست شیخ در مورد استثنای از روایات محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری صاحب نوادر الحکمه بود. عرض شد در کتب رجالی معمولا کلمه تخلیط که به کار برده می شود که وصف یک حدیث هست وصف یک کتاب هست می گویند این روایت تخلیط است حدیث تخلیط است به معنای این است که این حدیث باطل است و فاسد مخالف واقع است. البته بطلان و فساد و مخالفت واقع هم غالبا به جهت غلوّ و فساد مذهب و یک نوع اموری که بیشتر جنبه متن شناختی دارد از آن راه ها است. این چکیده عرض ما تا اینجا بود. حالا بعضی تکه های این مطلب را یک مقداری بعدا هم باز دوباره بر میگردیم در موردش فی الجمله صحبت می کنیم. حالا بحث این است که آیا استثنای از روایت های ابن ولید که استثنا کرده است و شیخ صدوق هم پذیرفته است در عبارت شیخ صدوق کلمه تخلیط به کار برده شده است. اینجا تخلیط به چه معنا است؟ می گوید من روایت های محمد بن احمد بن یحیی را نقل می کنم الا ما کان فیها من تخلیطٍ و هو الذی یرویه محمد بن موسی الحمدانی تا آخر عبارت. این تخلیط در اینجا به چه معنا است؟ به نظر می رسد که اینجا تخلیط به معنای اینکه روایت هایی که باطل هست نیست. روایت هایی که باطل هست. بلکه مراد روایت هایی است که راوی شان مورد اعتماد نیستند. راوی آنها ضعیف هستند و امثال اینها. خب چه قرینه ای بر این مطلب هست که مراد این معنا است؟ عمده قرینه ای که اینجا هست این است که یک سری قرائنی می شود ذکر کرد برای اینکه مراد از استثنا روایت های غیر حجّت است یعنی ما کان من تخلیط یعنی ما کان غیر حجهٍ غیر معتبرٍ امثال اینها. به چه جهت یک سری قرینه هست مهمترین قرینه اش این است که خب شخصی که جعّال و وضّاع و مثلا جاعل حدیث هم باشد این جور نیست که همه روایت های جاعل حدیث جعل باشد که. همه روایت هایش باطل باشد. این که نیست. فوقش این است که روایت هایش قابل اعتماد نیست. اینکه به طور کلی بگوییم همه روایت هایی که این راوی ها نقل کرده اند باطل است. یک موقعی یک متن خاصی را ما مطرح می کنیم می گوییم این متن فاسد است خب عیب ندارد. یک روایت خاصی را مطرح می کنیم می گوییم این باطل است عیب ندارد. ولی کل روایت هایی که شخص نقل میکند آن را بگوییم این فاسد است خب این پیدا است که به این معنا نیست. این یک عمده به خصوص در مورد رواتی که خیلی مکثر هستند. مثل همین محمد بن علی صیرفی محمد بن عیسی بن عبید، سهل بن زیاد، اینها راوی هایی هستند پر روایت . این راوی های پر روایت اینکه بگوییم همه روایت هایی که محمد بن احمد بن یحیی از اینها نقل می کند همه باطل هستند خب آدم علم دارد که این جور نیست. بله ممکن است بگوییم حجت نیستند. حجت نبودن یک بحث است و باطل بودن یک بحث دیگر.

سؤال:

پاسخ: تخلیطٌ کلّه مال یک کتاب خاص است. می گوید فلان کتاب تخلیطٌ کلّه. عیب ندارد.

سؤال:

پاسخ: عیب ندارد همه کتاب هایش تخلیط است. یعنی همه فاسد است. سرتاسر کتابش می خواهد بگوید فاسد است. آن عیب ندارد ولی بگوییم هر چه روایت این بنده خدا دارد همه فاسد است آن خیلی مستبعد است که به این معنا بخواهیم معنا کنیم. حالا مؤیّدات دیگر هم دارد که عرض می کنم.

نکته دیگری که اینجا هست این است که ممکن است شما بگویید که ولو این تخلیط به معنای این است که راوی این روایت راوی ضعیفی است و غیر معتبر است ولی ممکن است ما این طوری معنا کنیم بگوییم چون معمولا تخلیط را به معنای غلاه به کار برده اند، ما کان فیها من تخلیط یعنی ما کان فیها من روایهٍ راویه مخلّط. راوی اش مخلّط است و فاسد العقیده است. روایت راوی فاسد العقیده را ممکن است مراد باشد. ما کان فیها من تخلیط یعنی راوی روایت راوی فاسد العقیده. نه مطلق ضعیف.

سؤال:

پاسخ: نه یک معنای دیگر. یعنی ان قلتی است اینجا که شما ما این جوری می خواهیم معنا کنیم که ما کان فیها من تخلیطٍ یعنی ما کان فیها غیر حجهٍ، غیر معتبرٍ. خب آن این است که شما چرا مطلق غیر معتبر را می گیرید؟ ممکن است بگوییم غیر معتبری که به جهت غالی بودن و فاسد المذهب بودن راوی این غیر معتبر شده است. به این معنا بگیرید. ما دلیل آیا داریم که مراد مطلق ضعف است؟ چون اگر مراد مطلق ضعف باشد، عدم استثنا معنایش این است که راوی این مطلق ضعف را ندارد و ثقه است. ولی اگر مراد یک ضعف خاص باشد یعنی ضعفی که به جهت فاسد العقیده بودن راوی اش هست به جهت غالی بودن راوی اش هست اگر این باشد معنایش این است که اگر مستثنا کسی استثنا نشده باشدمعنایش این است که فاسد العقیده نیست. غالی نیست. اما ثقه بودن از آن در نمی آید. در واقع نتیجه این احتمال چنین می شود. که طبیعتا عدم استثنا دلیل بر وثاقت راوی نخواهد بود. پاسخ این مطلب این است که یک قرائنی نشان می دهد که به این معنا هم نیست. به معنای مطلق الضعف است. نه یک ضعف خاص. ضعفی که به جهت غلوّ یا فساد عقیده راوی اش است. یکی اینکه گاهی اوقات اصلا بعضی از این مستثنی شده ها راوی اش مشخص نیست. می گوید که مرسلات، یرویه عن رجلٍ. عن بعض اصحابنا یا کلمه روی به کار می برد. اینها که راوی اش مشخص نیست که بگوییم ضعفش به خاطر این است که راوی اش فاسد العقیده است. ضعفش به جهت این است که راوی اش غالی است. روی، وجدت فی کتابٍ، و لم اروه و امثال اینها. این یک نکته.

سؤال:

پاسخ: بحث سر این است که کلمه تخلیط به چه معنا است. آیا تخلیط معنایش این است که روایت های راوی مخلط. ولی چرا احتمال؟ چرا کلمه احتمال را مطرح می کنید؟ تخلیط گاهی اوقات در مورد غلاه و امثال اینها به کار رفته است. ما می خواهیم بگوییم به قرینه اینکه خیلی وقت ها در مورد غلاه و امثال اینها به کار رفته است تخلیط یعنی روایت های راوی های مخلّط. این معنا بگویید.

سؤال:

پاسخ: نه غیر حجت. ما می خواهیم بگوییم مراد از چیز نه راویان ضعیف. ما می خواهیم بگوییم غیر حجت. روایت های غیر حجت. روایت های غیر حجت اعم از این است که به خاطر ضعف راوی است یا به خاطر ارسالش است. این را می خواهیم معنا کنیم. یا به خاطر مجهول الحال بودن. نمی خواهیم بگوییم این رواتی که اینجا هستند حتما تضعیف شده هستند. مجهول الحال هم باشند تضعیف شده است. یعنی در واقع اینها راوی هایی هستند که مجهول الحال هم نیست. یعنی ولو به جهت مجهول الحال بودن. که نتیجه امر این است که کسانی که استثنا نشده اند مجهول الحال هم نیستند که وثاقت در می آید. این معنای عام. این یک نکته. نکته دوم اینکه بعضی اشخاص در این استثنا ها هستند مطالب غلوّ و آن فساد مذهب به آن معنای خاص در موردشان هیچ مطرح نیست. مثل وهب بن منبّح و حیثم بن عدی. اینها مورّخ هستن. تاریخ نگارانی هستند که اصلا به مسائل مربوط به مقامات ائمه و این جور چیزها ربطی ندارند. اینها مشکل اینها این است که اسرائیلیات و این جور چیزها در مطالبشان هست. والا غلوّ به معنای دقیقا اصطلاحی ما در مورد وهب بن منبّح و حیثم بن عدی مطرح نیست. اینها تاریخ نگارانی هستند که اصطلاحا اسرائیلیات و اینها در چیزهایشان وجود دارد. این هم دو نکته. نکته سوم اینکه عبارتی که اصحاب فهمیده اند نسبت به این عبارت، تضعیف این راویان بوده است. راوی های مشخصی که بوده است تضعیف این راویان را فهمیده اند. عرض کنم خدمت شما مثلا در مورد محمد بن عیسی بن عبید، ابن نوح می گوید خلاصه عبارتی نجاشی دارد می گوید

فلا أدري ما را به فيه، لأنّه كان‏ على‏ ظاهر العدالة و الثقة.

می گوید ابن ولید آن را استثنا کرده است شیخ صدوق هم می گوید ابن ولید یک سری افرادی را استثنا کرده است و شیخ صدوق هم تبعیت کرده است

و قد اصاب فی جمیع ما ذکر الا فی محمد بن عیسی بن عبید فلا أدری ما رابه فانه کان علی ظاهر العداله و الثقه

کأنه بحث سر این است که مطلق ضعفی که محمد بن عیسی بن عبید می تواند داشته باشد این می تواند زمینه استثنا داشته باشد. استثنا را به معنای تضعیف این راویان تلقی کرده اند. یکی روایت محمد بن عیسی بن عبید. مرحوم شیخ طوسی مکرر مستثنیات ابن ولید را که البته شیخ طوسی از شیخ صدوق ابن بابویه نقل می کند وقتی می خواهد از او حکایت کند می گوید ضعفه ابن بابویه. در مواردی که ضعفه ابن بابویه هست همه همین مستثنیات ابن ولید هستند. این آدرس ها را ملاحظه فرمایید. در رجال طوسی صفحه 412 رقم 5794، 424 رقم 6110 صفحه 438 رقم 6262. همچنین در فهرست صفحه 402 رقم 612. تمام اینها به جای استثنای ابن ولید گفته است ضعّفه ابن باویه. ضعفاءٌ امثال اینها که یک نکته ای را عرض کنم که تضعیفاتی که شیخ طوسی در باب من لم یروی عن واحد من الائمه علیهم السلام رجال خودش آورده است عمدتا جز یکی دو نفر یک افراد کمی غالبش همین مستثنیات ابن ولید است. آن هم با کلمه ضعّفه به جایش تعبیر کرده است. پیداست که اینها فهمشان این است که این استثنا تضعیف این راویان است. یک عبارتی دارد در استبصار جلد یک متأسفانه صفحه اش را یادداشت نکردم این را از روی معجم رجال آقای خویی این را یادداشت کردم می خواستم به خود استبصار مراجعه کنم حالا ببینید اگر فرق داشته باشد رقم 846 است.

قال «1» أبو جعفر ابن بابويه في فهرسته حين ذكر كتاب النوادر: و استثني «2» منه ما رواه السيّاري، و قال: لا أعمل به و لا افتي به لضعفه.

استثنای از کتاب نوادر را با این عبارت تعبیر می کند. لا اعمل به و لا افتی به لضعفه. فهم اصحاب این است که این کسانی که اینجا ذکر شده اند به توسط شیخ صدوق استثنا شده است. این است که مجموعا به نظر می رسد که مراد از این مستثنیات را در نظر بگیریم تضعیف شده ها را در نظر بگیریم همه اینها به نظر می رسد که مراد از عبارت این است که اشخاصی که اینجا ذکر شده اند اشخاصی هستند که روایت هایشان معتبر نیست و ما کان فیها من تخلیطٍ یعنی ما کان فیها من روایهٍ غیر معتبرٍ غیر حجّهٍ شرعا

سؤال:

پاسخ: نه ولو به خاطر

عمده قضیه این است عرض کنم خدمت شما من تصور می کنم که تضعیفی هم که اینها دارند ولو به جهت این است که برایشان این راوی احراز وثاقت نشده باشد. این کلمه ضعیفٌ مراد مجهول الحال را هم می گیرد. در مورد یک سری افراد معروف مثل محمد بن عیسی بن عبید مجهول الحال بودن معنا ندارد. این است که این جور افراد اگر ضعیف باشند حتما مقدوح هستند. کسانی هستند که یک مشکلی باید در آنها باشد. یعنی این طوری تعبیر کنم که لا اقل حسن ظاهر را نباید داشته باشند. باید ... الظاهر باشند تا تضعیف شوند. بعضی افراد گمنام و امثال اینها ممکن است در موردشان مجهول الحال بودن مطرح باشد. به خاطر همین رجل و بعض اصحابنا و این مجموع این قرائن را که کنار هم می گذاریم به نظر می رسد که مراد از کلمه تخلیطٌ این است که غیر حجت. ولی با همه این حرف ها خب اگر مراد غیر حجت باشد چرا شما حالا این سؤال مطرح می شود که ما می گفتیم که در مورد محمد بن علی ابی سمینه ما به تضعیفی که شیخ صدوق به تبع ابن ولید از مستثنیات محمد بن احمد بن یحیی ذکر کرده است ما به آن اعتماد نمی کنیم. خب بحث این است که این چطور خب این که مطلق ضعف است چرا به این اعتماد نمی کنیم؟ یک موقعی بحث آن مشکل عمومی تضعیفات است ما در مورد تضعیفات می گفتیم چون بحث غلوّ در موردشان خیلی مطرح هست اگر آن باشد خب عیب ندارد. ولی ما می خواستیم یک چیز خاص در مورد اینها قائل شویم. به کار بردن واژه تخلیط را در اینجا برایش یک موضوعیّتی قائل شویم. بگوییم اگر هم ما مطلق تضعیفات رجالی ها را قبول

این جور نباشد بگوییم تضعیفات رجالی ها حجت نیست ذاتا تضعیفات حجت است ولی مستثنیات ابن ولید یک خصوصیت دارد که در میان تضعیفات این مستثنیات را قبول نمی کنیم. تضعیفات دیگر را هم قبول کنیم این تضعیفات حجت ندارد. چه فرقی است بین این مستثنیات با سایر تضعیفات؟ پاسخ مطلب این است که قرائنی نشان می دهد یعنی آن مطلبی که ما می گفتیم که به دلیل کثرت تضعیفات کتب رجالی ما تضعیفات را قبول نمی کنیم ممکن است شخصی این مطلب را قبول نداشته باشد که مثلا آن علم اجمالی ای که ما در مورد به اصطلاح کثرت تضعیفات مبتنی بر حدس وجود دارد آن را نپذیرد ولی در خصوص این مستثنیات ابن ولید یک ویژگی هایی وجود دارد که باعث می شود ما اگر هم به طور کلی تضعیفات را بپذیریم این تضعیفات را ذاتا حجت ندانیم. آن چه چیزی است؟ اولا خود کلمه تخلیط ولو اینجا به معنای عام به کار رفته است همان اینکه حالا چرا ایشان وقتی خواسته است کلمه تضعیف و غیر حجت را به کار ببرد از کلمه تخلیط استفاده کرده است که این تخلیط معمولا در کتب رجال در مورد غلوّ و فساد مذهب به کار برده شده است. خود همین که از یک واژه ای استفاده کند که معمولا در مورد غالیان و فاسد المذهب ها به کار برده می شوند خودش نشانگر این است که گویا اینها لا اقل حجم زیادی شان به دلیل همین فساد مذهب و غلوّ و امثال اینها بوده اند. حالا من کلمه مخلّط را عرض کردم که غالبا در مورد افراد غالی و فاسد المذهب به کار می رود این آدرس ها را ملاحظه فرمایید و مراجعه فرمایید می بینید در اکثر مواردی که این کلمه تخلیط به کار رفته است یک رد پایی از غلوّ و فساد مذهب دیده می شود. رجال ابن غضائری صفحه 50 رقم 29 صفحه 85 رقم 111. رجال نجاشی صفحه 67 رقم 159. صفحه 73 رقم 177. صفحه 164 رقم 434. صفحه 217 رقم 566. صفحه 251 رقم 660. صفحه 265 زقم 691. صفحه 267 رقم 692. صفحه 329 رقم 891. صفحه 335 رقم 899. 350 رقم 942. 448 رقم 1210. و همچنین مواردی که غلوّ و تخلیط کنار هم قرار گرفته است که رجال نجاشی صفحه 80 رقم 192. فهرست صفحه 57 رقم 70. 406 رقم 620. صفحه 407 رقم 621. صفحه 413 رقم 627 و همین جور شاید نمی دانم همه موارد را ذکر کردم یا خیر. خیلی نادر هست کلمه تخلیط در غیر مورد کسانی که بحث غلوّ و اینها مطرح نباشد در موردشان به کار برده شود. تنها موردی که ظاهرا خلّط اش به معنای غلوّ نیست ابو المفضّل شیبانی است. من ابو المفضّل شیبانی می گوید کان فی اول امره ثبتا ثم خلّط. یادم نمی آید در مورد ابو المفضل شیبانی جایی به عنوان غالی مطرح باشد و اینها. بحثش به اصطلاح تضعیفات دیگر است. رأیت جلّ اضعافنا یضعّفونه. یادم نمی آید جایی به عنوان غالی ابو المفضل شیبانی چیز شده باشد. تخلیط و مخلّط و امثال این تعبیرات اصل تعبیری که یعنی این تعبیری که معمولا در کتب رجالی در مو رد غالی ها و فاسد المذهب و امثال اینها به کار برده می شود، این مطلب را به ذهن انسان میزند که چه شده است که اینجا از کلمه تخلیط استفاده کرده است. این خودش تأیید می کند که علی القاعده باید اینها لا اقل حجم اصلی شان به خاطر غلوّ و امثال اینها باشد. عملا هم وقتی ما مراجعه می کنیم که این افرادی که در همین استثنا شده ها آنهایی که تضعیف شده اند از اینها حجم اصلی تضعیف شده های از مستثنیات ابن ولید بحث غلوّ در موردش مطرح است. من مواردی که هست را عرض می کنم. از این مستثنیات کسانی که به اصطلاح بحث غلوّ در موردشان هست اینها هستند. محمد بن موسی الحمدانی که نجاشی می گوید ضعّفه القمیون بالغلوّ. ابو عبد الله رازی جامورانی. ابن غضائری می گوید فی مذهبه ارتفاع. سیّاری که نجاشی و فهرست گفته اند فاسد المذهب. ابن غضائری گفته است غالٍ. نجاشی و فهرست در موردش گفته اند الا ما کان من غلوّ أو تخلیط. یوسف بن سخط همین مرتفع القول ابن غضائری در موردش گفته است. محمد بن علی صیرفی که همین مورد بحث ما است که دیدید که غلو در موردش گفته شده است. سهل بن زیاد کان احمد بن محمد بن عیسی یشهد علیه بالغلوّ و الکذب. احمد بن حسین بن سعید نجاشی گفته است قال اصحابنا القمیین هو غالٍ و فهرست شیخ هم می گوید ذکروا یعنی اصحابنا القمیون هو غالٍ. ابن غضائری می گوید قال القمیون کان غالیا. محمد بن عبد الله بن مهران نجایش می گوید غالٍ کذابٌ فاسد المذهب و الحدیث یروی بالغلوّ هم در موردش گفته است. کشی در مورد این احمد بن محمد بن مهران گفته است متهمٌ و هو غالٍ. ابن غضائری گفته است غالٍ. جعفر بن محمد بن کوفی که همان جعفر بن محمد بن مالک هست نجاشی در موردش گفته است سمعت من قال کان ایضا فاسد المذهب و الروایه. ابن غضائری گفته است کان فی مذهبه ارتفاعٌ. حالا من الآن آمار دقیق مجموع مواردی که تضعیفات

ابن غضائری مستثنیات ابن ولید که تضعیف شده اند را الآن در اختیار ندارم. کل مستثنیات ابن ولید 22 یا 23 نفر هستند که اینها آمار کسانی که دقیقا تضعیف شده اند ندارم این را فردا عرض می کنم که چند نفر از اینها تضعیف شده اند. ولی فکر می کنم اکثریت بالای اینهایی که صریحا تضعیف شده اند در بینشان بحث غلوّ مطرح هست. خب بحث ما این است که وقتی اکثریت یک همچین حجم عظیمی از تضعیف شده هایش بحث غلوّ مطرح هستند کلمه تخلیط هم به کار بردنش مؤید این است که ولو ما نمی خواهیم بگوییم کلمه تخلیط به معنای غالٍ هست ارتفاع القول هست ولی می خواهیم بگوییم عامل اصلی این تضعیفات بحث غلوّ است. عامل اصلی نه عامل منحصر. وقتی عامل اصلی اش بحث غلوّ و فساد مذهب بود اینجا دیگر این چیزی که تضعیفی که عامل اصلی اش امر حدسی است ممکن است امور حسّی هم در آن باشد این تضعیفی که عامل اصلی اش امر استنباطی است را نمی شود معتبر دانست.

سؤال:

پاسخ: نه بر نگشتم هنوز هم همین را می گویم عرض من این است که کلمه تخلیط یعنی مطلق ضعف. ولی بحث این است که عامل اصلی این مطلق ضعف غلوّ است. عامل اصلی نه عامل منحصر. تکیه روی این می کنم.

سؤال:

پاسخ: در مورد اینها هم حالا یا بگوییم علم اجمالی یا ظنّ به اینکه ناشی از چیز باشد. یعنی همان آن استظهار کلی هم نکنیم در جای خودمان در اینجا احتمال استناد به امر حدسی بودنش خیلی زیاد است. در اینجا نمی شود این شهادت را معتبر دانست. این چکیده عرایض ما. پس بنابراین نتیجه عرض من این است اولا ما کسانی که استثنا شده اند را نفس استثنای ابن ولید را حجت بر ضعف اینها نمی دانیم ولی می گوییم ابن ولید اینها را تضعیف کرده است ولو می گوییم شیخ صدوق اینها را تضعیف کرده است ولی شهادت ابن ولید و شیخ صدوق را به تضعیف این راویان نمی پذیریم. به دلیل قوّت احتمال کونه ناشا عن الغلوّ. این یک نکته.

نکته دوم اینکه مستثنی منه ها کسانی هستند که امثال شیخ صدوق و ابن ولید و اینها بررسی کرده اند و در مورد اینها نقطه ضعف پیدا نکرده اند. و این خودش قرینه بسیار قوی است بر وثاقت اشخاص اینها. کسانی را که بررسی کرده اند حالشان را و تضعیف نکرده باشند این یک

آهان یک نکته ای را فراموش کردم این نکته را بگویم. این که ابن ولید اینها را استثنا کرده است معنای استثنای ابن ولید این است که به جهت روایت محمد بن احمد بن یحیی از اینها من روایتشان را نقل نمی کنم. حجت نمی دانم. ممکن است در بعضی از موارد محمد بن احمد بن یحیی که از اینها روایت کرده است قرائن دیگری بر اعتبارش وجود داشته است. یعنی من این راوی ها را ضعیف می دانم بنابراین از طریق روایت محمد بن احمد بن یحیی نسبت به اینها اینها را روایت نمی کنم. ممکن است دیگر قرینه دیگری به جهت مثلا اینکه در طریق کتاب مشهوری واقع هستند روایتشان مفتی به اصحاب هست یک قرائن دیگری روایت اینها را نقل کند. و به خاطر همین بسیاری از کسانی که در همین مستثنیات هستند شیخ صدوق روایت از آنها کرده است. یعنی شیخ صدوق روایت محمد بن احمد بن یحیی از اینها را هم نقل کرده است. این را توجه فرمایید حتی روایت محمد بن مثلا روایت محمد بن احمد بن یحیی عن محمد بن علی الحمدانی که جزء مستثنیات هست همین را شیخ صدوق در کتبش آورده است. این به چه جهتی روایت کرده است؟ نه به جهت اینکه محمد بن احمد بن یحیی نقل کرده است. به جهت اینکه از قرائن دیگر یا مثلا موضوعش یک موضوعی بوده است که نیاز به چیز نداشته است حالا این را فردا توضیح بیشتری در موردش می دهم که در مورد مستحبات و یک سری این جور چیزها خیلی مقیّد به سند نبودند. در مورد ثواب الاعمال و چیزهای مربوط به ثواب و فضائل ائمه و بعضی از این چیزها خیلی به سند چیز نبودند بنابراین محصّل عرض ما این است که ابن ولید و شیخ صدوق در جایی که سند برایشان مهم است این جور افراد را نقل نمی کنند. جاهایی که نقل کرده اند جاهایی هست که برایشان سند مهم نبوده است. یا یک قرینه خارجی دیگری بر اینها وجود داشته است.

سؤال:

پاسخ: عدم استثنا دلیل بر این است که اینها بررسی کرده اند عدم استثنایی که اینجا هست معنایش این است که اینها بررسی کرده اند و آنها را ضعیف ندانسته اند. ضعیف ندانستن ابن ولید و شیخ صدوق با بررسی کردن جزء امارات خیلی مهم بر وثاقت هست. نمی خواهیم بگوییم شهادت بر وثاقت هست. ولی یکی از قرائن مهم بر وثاقت راویانی که

نه نه چون حتی در مستثنا ها هم خیلی هایشان روایت هایشان صحیح است. این را توجه فرمایید. بحث این است که فرض کنید محمد بن احمد بن یحیی عن محمد بن علی الحمدانی در روایت های شیخ صدوق هست. محمد بن احمد بن یحیی عن محمد بن علی صیرفی فراوان هست با این حال اینها چرا نقل شده است. به دلیل اینکه آن جور موارد به قرائن خارجیه بوده است. از راه خود راوی نبوده است. خب ما مواردی که شیخ صدوق نقل کرده باشد از یک راویانی اینکه بگوییم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد